

## زرنج

از جغرافیون یونان سترابون Strabon که در اوایل قرن اول مسیحی زندگانی میکرد و همچنان پلینی Plyney از اقوام باستانی اریائی که در گهواره آراین یعنی وطن ما حیات داشتند درانجی Drangi و زرانجی Zrangi را نام برده اند، بطلموس و اریان دو نفر مؤرخ و جغرافیادانان دیگر هم ازین اقوام ذکری دارند و مسکن آنها هم خاک سیستان تعیین کرده اند.

محققین گویند: که در زبان اوستا زریه و زرایو یا زرنکه معنی در یاداشت و دریه در فرس قدیم و زریا در پهلوی از همین ریشه است که اکنون دریا گوئیم بهر صورت در نجیانای قدیم یا زرنکا که در کتیبه داریوش آمده نامهای قدم سیستان است و زرنگ که مرکز مدنیت قدیم آن قطعه بود در عصر اسلامی (زرنج) گردید و اکنون خرابه های این شهر تاریخی در اطراف قریه نادعلی سیستان افغانی موجود است<sup>(۱)</sup>. شهر تاریخی زرنگ یا زرنج در اوایل ورود لشکر اسلام موجود بوده و شهرتی بسزا داشت از مضمون شعر جهان پهلوان امیر کروړ سوري پدید می آید که زرنج در قرن اول اسلامی بهمین نام معروف بود و از نگارش بلاذری نیز اشکارا میگردد که بعد از سال (۳۰ هـ) عبدالرحمن بن سمره به زرنج سجستان آمد و با مرزبان آنجا مصالحه کرد و بعد از شهادت حضرت عثمان  $\Rightarrow$  که امیر بن احمر در زرنج بود اهل آنجا شوریدند وی را بدار کردند و بعد از آن در عصر حضرت علی  $\Rightarrow$  پس مرزبان زرنج صلح نمود و از اشارت بلاذری چنین بر می آید که در آن عصرها نفوذ حکمرانی رتبیل های کابل و زابل تا زرنج و سیستان میرسید<sup>(۲)</sup> و قشون عرب از رسیدن به قصور زرنج مفتخر بوده و عبیدالله بن قیس در مدح مصعب ابن الزبیر گفته:

جلب الخیل من تهامة حتی<sup>(۳)</sup>

بلغت خيله قصور زرنج

مؤرخین اسلامی راجع به بنای این شهر روایات مختلفی دارند که از آن جمله عبدالله بن المقفع در سیر الملوک خود بانی آنرا ذوالقرنین می داند<sup>(۴)</sup> و قدامه بن جعفر بغدادی گوید که زرنج قصبه سیستانست و در وقت صلح عایدات آن یک لک درهم و اسکندر بانی هرات و زرنج است<sup>(۵)</sup>. ابن خردادبه نیز زرنج از مداین سجستان نوشته و گوید که از آنجا تا ملتان دو ماهه راهست<sup>(۶)</sup>. البیرونی نیز از بلاد سجستان یکی زرنج را می شمارد<sup>(۷)</sup> و بعد از آن در تجدید نهایات اماکن گوید که ابو الحسن احمد بن محمد بن سلیمان زرنج را رصد بست و بر خلاف دیگران عرض آنرا (ل - نب) تعیین کرد<sup>(۸)</sup>، ابوالفدا (متوفی ۷۳۲ هـ) بحواله ابن حوقل نگاشته: که مرکز سجستان بیشتر رام شهرستان نام داشت بعد از آنکه این شهر کهن ویران گردید بجای آن زرنج تعمیر شد<sup>(۹)</sup>، این روایت در قدیمترین کتب جغرافی (اشکال العالم) که منسوب به جیهانی وزیر بزرگ سامانی است نیز تأیید میشود و در ترجمه پارسی نسخه قلمی آن چنین آمده: و شهر قدیم ایشان در ایام پادشاهان عجم بموضع دیگر بوده است و راه کرمان بر دست راست کسیکه از سیستان بکرمان رود بر مقدار سه فرسنگ و بعضی بناهای آن هنوز پیداست و نام آن شهر رام شهرستان بوده است و میگویند جوی سیستان که بدانجا میرفته است ناگاه بریده شد و آب از آنجا باز ماند و آن شهر بی آب ماند مردمان از آنجا تحویل کردند و زرنج بنا نهادند<sup>(۱۰)</sup>.

خلاصه: طوریکه گذشت زرنج از بلاد بسیار معروف سجستان بشمار میرفت و در دوره اسلامی بعد از آنکه در عصر حضرت عثمان  $\Rightarrow$  مفتوح گردید تا عصر خلفای عباسی همواره حکمرانانی از دربار خلافت بسجستان فرستاده میشد که تاریخ سیستان آنرا مفصلاً شرح میدهد.

آخرترین حکمرانان عربی که در زرنج سجستان بدست یعقوب بن الیث بن معدل بن حاتم بن ماهان اسیر آمد، درهم بن النصر بود که بعد از حبس وی مردم سجستان اعلان استقلال ملی داده و روز شنبه ۲۵ محرم سنه (۲۴۷ هـ) با یعقوب بیعت کرده او را بیادشاهی برداشتند<sup>(۱۱)</sup>. یعقوب بعد از کارنامه های درخشان و فتوحات زیاد از جهان رفت و بعد از عمر ولیث برادرش در شوال (۲۶۵ هـ) بر اورنگ جهانداری نشست<sup>(۱۲)</sup> و در ربیع الاول سال (۲۸۷ هـ) در نزدیکی بلخ با اسماعیل بن احمد سامانی پیکار داد و دستگیر شد ویرا به بغداد فرستادند. دو سال پس در حبس آنجا در گذشت<sup>(۱۳)</sup> بعد از دودان صفار چندین نفر در داخل سجستان حکمرانی کردند و در سال ۲۹۸ هـ احمد بن اسماعیل سامانی سجستان را به امپراطوری سامان الحاق کرد و به سیمجوری دوانی حکمرانی آنرا داد<sup>(۱۴)</sup> باوجود آن هم بقایای دودمان صفار در سیستان بوده و ابو جعفر احمد بن محمد نواسه طاهر بن محمد بن عمرو و پس از طرف سامان در حدود (۳۰۹ هـ) به حکمرانی سیستان نایل آمد<sup>(۱۵)</sup> بعد از ابو احمد خلف بجایش نشست و در سال ۳۷۶ هـ با سبکتگین معروف در اویخت بجایش نشست و در سال ۳۷۶ هـ با سبکتگین معروف در اویخت و با هم صلح کردند<sup>(۱۶)</sup>.

بعد ازین زرنج و سجستان در سال ۳۹۳ هـ از طرف سلطان محمود تسخیر و خلف موصوف گرفتار آمد و در اواخر همین سال جمعه ۱۵ ذیحجه ۳۹۳ هـ بود که عساکر محمودی بفتح ارگ (اوک) زرنج نایل آمدند (۱۷) و بقول مؤلف تاریخ سیستان روز محنت و بدبختی این منطقه معمور که در عصر صفاریان شهری آبادان تر از آن نبود و دارالدوله گفتندی ازینوقت آغاز شد (۱۸) تا عصر مودود سجستان در تصرف آل سبکتگین ماند ولی بعد از ان حکمرانان سلجوقی بروی غلبه جستند و هم گاهی پادشاهان غوری و امرای محلی را بر آنجا تصرفی بود سلاطین آل کرت و امرای محلی بتحت امر پادشاهان مغول در سجستان مدتی بودند چنانچه منکوقا آن در ۶۵۳ هـ ملک شمس الدین کرت ۶۴۴ - ۶۷۶ هـ را به سیستان گماست و چند سال بعد ۶۵۹ هـ ملک نصیرالدین بفرمان هلاکو به سیستان آمد و شمس الدین کرت را از آنجا بیرون کرد (۱۹).

در سال ۶۶۳ هـ امرای بزرگ مغول مانند باغووارس نوین با دوازه هزار سوار بسوی سجستان متوجه شدند و در آنجا خرابی های زیادی را نمودند و بسی از مردم سنجری و بلوچ و مجرسی را بقتل رسانیدند و چهل روز زرنج را محاصره کردند.

خلاصه : تاریخ زرنج بعد از دوره مغول نهایت تاریک و بخون آلوده است و امرای محلی همواره تا عصر تیمور و بعد از آن هم باقی بوده اند ولی زرنج تاریخی در همین ایام از عظمت خویش کاست و رفته رفته یکی از میان رفت و اکنون جز اطلال و تلهای خاکی از آن شهر بزرگ چیزی نمایان نیست و خرابه های آن در طول چندین منزل پدیدار است.

کلیات وقایع تاریخی زرنج همین بود که در بالا اشارت رفت تفصیل آن درینجا باعث تطویل کلام است بنا بر آن بهمین قدر اکتفا شد اکنون اوضاع جغرافیایی زرنج طوریکه جغرافیه نگاران اسلامی نوشته اند توضیح میگردد.

### اوضاع جغرافی زرنج :

از مآخذیکه اکنون در دست است میتوان تا اندازه وضعیت عمرانی و آبادانی شهر تاریخی زرنج را تعیین کرد این شهر قرار بیان جغرافیون در ۷۰ فرسخی فهرج واقع و از جaron سمت کرمان ۶ فرسخ راه داشت و مسافت آن تا هرات ۶۰ فرسخ بود (۲۰).

ابن حوقل گوید: که نهر هندمند (هلمند) قریب یک فرسخ از شهر سجستان میگذرد و در اوقاتیکه آب

زیادت باشد ازین شهر تا بست رفت و آمد سفاین جاری است(۲۱). اشکال العالم مسافت بین کرکویه و زرنج را سه فرسنگ و تا فره سه منزل و بر راه هرات اواخر حدود سیستان را (کوستار) مینویسد که دو منزل از فره بعد داشت و از آنجا حدود جاسان از لواحق اسفزار آغاز میشد(۲۲).

شهر زرنج خیلی بزرگ بود و حصنی و خندقی داشت ابنیه آن خشتی و گلی بود زیرا که چون آنرا کویه میخورد و بنای چوبی در آنجا دوامی نداشت(۲۳)، حدودالعالم زرنج را چنین میستاید: که شهری باحصار است و پیرامن او خندق است که آبش هم ازوی برآید و اندروی رودهاست و اندرخانهای وی آب روان است و شهر او را پنج در است که آهن و ربض او باره دراد و او را سیزده در است و گرمسیر است و آنجا برف نبود(۲۴).

### درهای شهرستان:

بدانکه شهر زرنج شارستانی داشت که تنها این شارستان باندازه چند شهر بود که آنرا مدینه العذراء میگفتند(۲۵) و در اطراف شارستان ربضی و خندقی بود، آنها شهر دران خندق میریخت(۲۶) شارستان زرنج حصنی و خندقی داشت و ربض را نیز سوری بود(۲۷).

شهرهای قدیم وطن ما عموماً دارای سه حصه آبادانی بودند، اول کهندژ که معرب آن قهندز (قندوز) است که در بین همه آبادانی ها واقع و از خود قلعه و گاهی خندقی هم میداشت، دوم شاستانی که بعد از قلعه و خندق کهندز بر دور آن عمران میشد و دارای عمارات خوب شهر می بود این شارستان را هم حصنی و خندقی احاطه میکرد و باصطلاح پارسی (اندرون) میگفتند، بر گرداگرد شارستان ربض می بود به فتحترین که بیرونی (بیرون) نامیده میشد و ربض هم حصنی محکم و خندی میداشت از اشارات جغرافیون بر می آید که زرنج ما دارای کهندزی نبود و شاید ارگ بجای آن بود البته شارستان و ربضی داشت که شرح آن داده شد.

تفصیل پنج دروازه آهنین شارستان را جیهانی و اصطخری چنین نگاهشته اند:

اول در نو: متصل در دوم.

دوم در کهنه (عتیق): نزدیک در نو که این هر دو دروازه غالباً طرف غرب شهر بود و از آن به پارس میرفتند(۲۸) و بنا بر آن در کهنه در (پارس) هم نامیده میشد(۲۹) که امیر خلف در سال ۳۶۰ هـ آنرا غارت و ویران کرد(۳۰).

سوم در کرکویه: که از آنجا بسوی کرکویه و خراسان میرفتند و غالباً طرف شمال بود(۳۱). چهارم در نیشک: که از آنجا به بست روند(۳۲). ولی در نسخه اشکال العالم (رامسک) نوشته شده که سهو کاتب است چه نیشک از رساتیق سیستان بود(۳۳) و درین دروازه جایی بود بنام کده در نیشک در آنجا از مردم پذیرایی میشد هاست(۳۴).

پنجم در طعام: که از آنجا بروستا روند و آبادترین درها در طعام است(۳۵) این دروازه در کتب تاریخ زیاد ذکر میگردد مثلاً تاریخ سیستان در موارد متعدد آنرا می آورد.

منهاج سراج مؤرخ دوره غوری که بسال (۶۰۳ یا ۶۱۳ هـ) به شهر زرنج سجستان رفته بود از مشاهدات خود گوید که: "در طعام بجنوب شهر واقع و بیرون آن موضعی بود که انرا ریک گنجان میگفتند و در جوار آن موضع بر سربلندی قصری خراب است و یعقوب لیث ازینجا به فتح شهر و تأسیس شاهی متوجه شده بود(۳۶)".

نهرهای شهر زرنج:

شهر زرنج آبهای جاری و روانی داشت که نهرهایی را از هلمند کشیده بودند. ابن حوقل بانهار جاریه زرنج اشارتی میکند، که در میان خانه های آن شهر جاری بود(۳۷) این جویها بنام همان دروازه های معروف شده که

از آن شهر می آمد، مثلاً جوی کهنه جوی درنو، جوی درطعام(۳۸).

آبهای این جویها را هم میتوان ازین عبارات کتاب منسوجات جیهانی تخمین کرد: و اندازه جویها چون جمع شود آسیا وار باشد(۳۹) آبهاییکه ازین سه جوی شهر زرنج می آمد. نزدیک مسجد جامع دو حوض کلانی داشت که آب روان درون آن میرفت و باز بیرون می آمد و در سراپها و خانه ها و سردابهای مردم شهر جاری میشد و بیشتر سراپهای شهر و ربض از آن مستفید میگشت و این آبهای جاری در شهر زرنج، بوستانها را تشکیل داده که در پارس تا در مینا بمسافت نیم فرسنگ بهم پیوسته و بازارها را هم سرسبز و مشروب میساخت(۴۰). باصطلاح انوقت هر یکی ازین نهرهای سه گانه را بنام همان دروازه رودهم میگفتند مثلاً رود طعام که از هلمند کنده شده و به طعام میگذشت و آن نواحی شهر را سرسبز میکرد(۴۱) علاوه بر آن بنام آب بزبان نهری در شارستان ضبط شده که خانه میرارتاشی بر لب آن بود و این آب غالباً از هلمند می آمد(۴۲).

### بازارهای زرنج :

از جمله بازارهای شهر زرنج اسواقیکه گرداگرد مسجد جامع اندرون ربض واقع بود بغایت آبادان بود لیک بازارهای بیرون ربض آنقدر آبادانی نداشت عمرولیث بازاری را بنا نهاده بود که بنام وی شهرت داشت و عایدات این بازار را بر مسجد و بیمارستان وقف کرده، این بازار نهایت مشهور و خیلی گرم بود. چنانچه هر روزه اجرت دوکانهای آن تا یکهزار درهم میرسید(۴۳). ابن حوقل نیز بازار عمرولیث را به همین صورت تذکار میدهد و پدید می آید که بازار عظیمی بود و عواید آن هم روزانه هزار درهم(۴۴). دیگر از بازارهای شهر بنام (بازار سراجان) یاد می شد و سراج ظاهراً زین سازاست که تاکنون هم رسته سراجان در بازارهای ما بوده و درین بازار یمین الدین بهرامشاه بن حرب از طرف فدائی ملاحظه بقتل رسیده بود(۴۵). بازار دیگریکه بما معلوم است بازار نو نامداشته و شاید به در نو شهر زرنج مربوط بود این بازار بسال (۳۱۵ هـ) در ماه ربیع الاول سوخت(۴۶).

### درهای ربض زرنج :

جیهانی غیر از پنج دروازه آهنین شارستان زرنج دیگر درها را شرح نمیدهد، و فقط همین قدر گوید : که ربض ۱۳ در داشت ولی اصطخری این سیزده دروازه ربض زرنج را هم نام گرفته که قرار شرح آتی است :

(۱) باب مینا (میتا) بسوی پارس، (۲) پس از آن باب جرجان، (۳) باب شیرک، (۴) باب بان شتاراق (شتاراو)، (۵) باب شعیب، (۶) باب نوخیک (نوخیزک)، (۷) بعد از آن در الکان (آکار)، (۸) باب نیشک، (۹) باب کرکویه، (۱۰) باب استریس = اسپریس یعنی میدان اسپ دوانی، (۱۱) باب غنجره، (۱۲) باب بارستان، (۱۳) باب رودگران (رویگران)(۴۷).

ظاهراً باب الکان اصطخری همان (در آکار) تاریخ سیستان (ص ۱۹۴ - ۲۰۴ - ۲۰۷) است که درین شعر محمد بن وصیف سجستانی نیز آمده :

عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی

در آکار تن او سر او باب طعام

اما باب غنجره در تاریخ سیستان به عین مهمله آمده: در حدود ۲۳۹ هـ که ابراهیم قوسی از شهر هزیمت خورد از در پارس بیرون رفت و بسوی در غنجره شد(۴۸) و ازین بر می آید که بین در پارس و در غنجره دروازه دیگری نبود. در تاریخ سیستان دروازه بنام نکران هم ضبط شده(۴۹) که باشد همان دروازه رودگران باشد و

کذلک در نوایست در آن کتاب بنظر می آید. که شاید همان دروازهٔ نوخیزک اصطخری باشد (۵۰).  
اما باب مینا که در تاریخ سیستان مینا هم ضبط شده. قرار ضبط نسخهٔ قلمی اشکال العالم (مینا) درست است. زیرا جیهانی در شرح بوستانهاییکه جویهای زرنج آنرا سرسبز میکرد گوید: که این بوستانها بمسافت نیم فرسنگ از در پارس تا در مینا بهم پیوسته بود (۵۱). و ازین بر می آید که در مینا هم بسوی غرب شهر بوده و این دو دروازه مسافت نیم فرسنگ با هم بعد داشت و هم ازین اشارت جیهانی میتوان بزرگی زرنج را تخمین کرد که بین دو دروازه یکطرف آن نیم فرسنگ راه بود.

در تاریخ سیستان دروازهٔ بنام دربستان هم ذکر شده که شاید همان در بارستان یا نستان حاشیهٔ اصطخری باشد که مصحف شده (۵۲) زیرا این دروازه را اصطخری و جیهانی نیاورده اند. در حدود ۶۶۳ هـ که ملک نصیر الحق والدین حکمران سیستان است دروازهٔ بنام (طبق گران) هم ذکر میگردد (۵۳) چون این در منجمله ابواب قدیم شهر ذکر نشده بنا بر آن حدس زده میتوانیم که باید در جدیدی باشد.

### قصور و محلات زرنج:

زرن دارای قصور و آبادانی های معروفی بود که مؤرخین ذکر می از آن نموده اند درینجا مختصراً اشارت میروند:

### قصر دارالامارهٔ ارگ:

در تاریخ سیستان ازین قصر سلطنتی ذکر می رفته که آنرا ارگ میگفتند و حکمرانان سیستان در آنجا سکونت داشتند، و به خلیفتی می نشستند، فرخی نیز ارگ زرنج را درین بیت ذکر کرده و پدید می آید که این قصر شاهی شهرتی داشت:

آنکه بر کند بیک حمله در قلعهٔ طاق (۵۴)  
آنکه بکشاد بیک تیر در ارگ زرنج

### حور بندان:

جائی بود در نزدیکی های زرنج یا در خود ربض شهر که ابراهیم بن حصین قوسی امیر سیستان در آنجا سکونت میکرد، و دارالاماره و ارگ را نشستن جای پسر خویش قرار داده بود، و خزاین ابراهیم هم در حوربندان محفوظ بود، و درینجا ابراهیم برای خود سرائی و آبادانی داشت (۵۵).

### سرای حیک بن مالک:

این سرای ظاهراً مربوط بوده به بارهٔ شارستان که در حوادث ابراهیم قوسی حکمران سیستان مردم از راه این سرای به شارستان داخل گردیده و دروازه ها را کشوده بودند (۵۶).

### کوشک یعقوبی (قصر یعقوبی):

بقرار توضیح جیهانی و اصطخری و ابن حوقل این قصر را یعقوب صفاری بنا نهاده بود و موقعیت آنرا در ربض شهر زرنج بین دروازهٔ فارس و در طعام تعیین کرده اند. این قصر بعد از یعقوب به برادرش عمرو تعلق گرفت و چنین پدید می آید که سرایها و عمارات زیادی در ربض شهر باین کوشک مربوط بود و بناهای بزرگی داشت

که آنرا عرک میگفتند و خراب بوده و عمرو اللیث باز اعمار کرده بود. این عمارات باندرون شهر تا در کرکویه میرسید (۵۷)، کوشک یعقوب باصطلاح آن عصر خضراء یعنی سبزه میدانی داشت که یعقوب همواره در آنجا نشستی تا مردم عرض حال و شکوای خود را بوی تقدیم داشتی و بداد دادخواهان پرداختی. نزدیک این خضراء (چمن) کوچه بنام (کوی سینک) هم واقع بود (۵۸).

اصطخری گوید: که بین در پارس و در طعام قصر عمرولیث هم باکوشک یعقوبی واقع بود اما دارالاماره در قصر یعقوبی است (۵۹) و شاید ارگ زرنج که قبلاً مذکور افتاده عبارت از همین کوشک یعقوبی باشد.

### مسجد جامع:

این مسجد هم از ابنیه معروف شهر زرنج بود که در تاریخ سیستان بنام مسجد آدینه ذکر میگردد جیهانی گوید: که در اندرون شهر چون از در پارس در شوی پیش ربض واقع است (۶۰) از تاریخ سیستان نیز چنین پدید می آید، زیرا در وقایع لیث علی می آورد: که بدر پارس بر شد و به مسجد آدینه شد و آنجا فرود آمد و فرمود تا درهای شارستان پیش کردند (۶۱).

### داشن:

باین نام محلی بیرون شارستان زرنج در ربض واقع بود که در سال ۳۶۰ هـ امیر خلف در حین تصرف زرنج در آنجا سکونت کرد و چنین بر می آید که این محل شهرتی داشت. زیرا در اغلب وقایع زرنج ذکری از آن میشود (۶۲).

### گاشن:

باین نام محلی در شهر زرنج بود که در سال ۴۳۴ هـ لشکر سلاجقه بعد از آنکه در کرکوی زرنج را گرفته و مردم آنرا که گبر و مسلمان بودند غارت کردند به سوی گاشن آمدند و این محلت را هم حصار داشتند و بستند و گروهی مردم آنرا بکشتند و غارت کردند، معرب این نام جاشن است که ابو اسحق جاشنی از مشاهیر زرنج ازین محلت بود (۶۳).

### کوشک خلفی:

این کوشک هم ظاهراً از قصور زرنج است که در تاریخ سیستان کوشه خلفی نوشته و کوشه هم دران کتاب بمعنی قصر و کوشک آمده و باید خلفی منسوب باشد بامیر خلف یکی از حکمرانان آنجا که در سال ۳۵۲ هـ همدین قصر پدر امیر خلف ابو جعفر مقتول گردیده بود (۶۴).

### باغ میمون:

اندرون حصار شارستان واقع و محل بودوباش زمامداران بود، در سال ۴۴۸ هـ که رسول امیر چغری برادر سلطان طغرل سلجوقی پیش امیر اجل ابوالفضل آمد درین باغ پذیرائی شد (۶۵).

### کوی سینک:

طوریکه در مبحث کوشک یعقوب گذشت باین نام کوچه نزدیک آن قصر واقع و از خضراء (چمن) آن قصر

دیده میشد، زیرا روزی یعقوب در خضراء قصر خود بار عام نشسته بود غریبی را درین کوی دید سر بزانی اندوه نهاده(۶۶).

### سرایهای و کویهای دیگر شهر:

از لف نوشته های مؤلف تاریخ سیستان بر می آید که در شهر زرنج این کویهای معروفی بود: کوی زنان، کوی رخ، کوی فراه، کوی کوشه، کوی میار. علاوه بر اینیه معروفه سابقه در تاریخ سیستان بسی از سرایهای و عمارات شهر زرنج نام برده شده که تفصیل آن در دست نیست، مثلاً: سرای بوالحسینی، سرای بایوسفی، سرای ارتاشی و غیره.

### بندهای زرنج:

برای شهر زرنج به بندهای آب و ریگ احتیاج بود، بنا بران بندهای معروفی داشت که از انجمله است: بند کندک: این بند ظاهراً در دریای هیرمند بسته شده بود و طرف در کرکوی را آبیاری میکرد در سال ۴۲۹ هـ این بند بشکست و در کرکوی را آب برد(۶۷). سه بند ریگ: اول بند آب، دوم بند ریگ، سوم بند مفسدان. این سه بند غالباً برای جلوگیری از مضار بادهای شدید و ریگ در حوالی شهی می بستند. مؤلف تاریخ سیستان گوید: هرگاه این سه بند اندر سیستان بسته باشد اندر همه عالم هیچ شهر به نعمت و خوشی سیستان نباشد و تا همی بستند چنین بود و چون ببندند چنین باشد و روزگار آنرا قوام باشد. ازین بندها مؤرخان و صاحبان مسالک و ممالک هم ذکر کرده اند، مثلاً اصطخری (ص ۲۴۲) و کتاب عجایب البلدان منسوب بابوالموید بلخی گوید: گرداگرد سیستان ریگی است بسیار و آنجا باد باشد و آسیاهای شان بباد گردد و مردم از بیم آن باد سدها و بندها کرده اند، تا ریگ را باد در شهرها و دیها نبرد، با این همه احتیاط بسیار مواضع را ودیه را ریگ گرفته است(۶۸).

### اطراف زرنج:

ژوشت از ساتیق سیستان است که در تاریخ هرات و حواشی بیهقی ضبط است و بقول بلاذری در سه میلی زرنج واقع بود(۶۹). دیگر از رساتیق معروف زالق است که تا زرنج پنج فرسنگ مسافت داشت و حصنی بود که ازان تا کرکویه پنج میل راه بود(۷۰). دیگر از محله های بیرونی شهر زرنج (سرلشکر) است که از انجا پس ترپارگین یعنی خندق واقع بود(۷۱)، خلفاء باد نیز از دیه هائی است که در نزدیکی های شهر زرنج واقع و مرکز لشکری بود. در وقایع جنگی آن شهر ازین قریه نام برده میشود(۷۲) و شاید صحیح آن خلف آباد باشد، منسوب بهمان خلف حکمران معروف سیستان.

خواش: در تاریخ سیستان خواش آمده و چنین بنظر می آید که در نزدیکی های زرنج جائی بود که خاشرود هم منسوب بدان است(۷۳).

علاوه بر ان در تاریخ سیستان جائی بنام مینو حنف هم آمده که شاید در حوالی زرنج بود(۷۴) و همچنان پیش زره موقعی بود در شرق دریاچه زره که اکنون آنرا پیش آب گویند(۷۵) کذلک بنام خوخ یا خوچ محلتی متصل بشهر زرنج بود، و حصارهای کمر، مار جویه، رندند، رود زرق، مهربان، براون، فرسغان نامهای جایهائی است که در نواحی زرنج واقع بود(۷۶). بنام قلعه برونج و دوق و مولین و دستکره و کده محمد بن الیث و کده

عمری و کرکنک و سپه و کلاشیر و کلموه و دوشابگه هم قصبه هائی در نواحی زرنج مذکور میگردد که شاید در نزدیکی های آن واقع بود و قلعه برونج و دیگر دژها را که خرابی دیده بود در سال ۶۶۳ هـ ملک نصیرالحق والدین واپس عمارت کرد(۷۷).

در مشرق قصبه زرنج ولایتی بود بنام خشکروود که کده بلبللی و بهیجن (تهحنس) و ملک آباد دران واقع بود، و ملک نصیرالدین در سال ۶۷۵ هـ کده بلبللی را باره نو نهاد و خندق ساخت و از هیرمند جوی نوی را به آن سو کشید، و عمارت و زراعت کرد و چندین مواضع دیگر که از دست چنگیزیان ویران گشته بود، واپس آبادان گردانید، مانند لنبو و پای کوشک طاهری ویشته سلطانی، و هیسونج، مارجویه که همه در اطراف زرنج بودند(۷۸).

### مشاهیر زرنج :

از شهر زرنج مشاهیر علمی و اداری زیادی برخاسته که شهرت این بلده تاریخی را بهر سو بسط داده اند. جماعتی از اهل علم باین شهر منسوبند که یکی از آنها محمد بن کرام زرنجی صاحب مذهب معروف است(۷۹). طوریکه در کتب تاریخ می بینیم تبعه این مذهب در خراسان و هرات و غور بسیار بودند و در طبقات ناصری و غیره به بسی از حوادث و منازعاتیکه بین ارباب این مذهب و دیگران روی میداد بر میخوریم. محمد بن کرام بن عراق بن خرابه المکنی به ابو عبدالله سنجری امام فرقه کرامیه است که در علم کلام با عقاید فرق مشهوره در برخی از مسایل اختلاف داشته و در سجستان متولد گردیده و پنج سال در جوار بیت الله گذشتاند. بعد ازان به نیشاپور آمد. درینجا از طرف طاهر بن عبدالله محبوس گردید و از انجا بشام رفت . وقتیکه پس برگشت محمد بن طاهر وی را باز بحبس انداخت بنا بران در سال (۲۵۱ هـ) از نیشاپور به قدس رفت و همدانجا بسال ۲۵۵ هـ در گذشت(۸۰).

دیگر از مشاهیر علمی ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحق سجستانی است که بسال (۲۰۲ هـ) متولد و در شوال (۲۷۵ هـ) در بصره از جهان رفت وی از ائمه سته صحاح حدیث و صاحب سنن معروف است، که در عالم اسلام و شهرت زیادی دارد(۸۱). حضرت امام ابو داود از حضرت امام احمد حنبل درس خواند و سنن وی در جمله صحاح سته مرتبه چهارم دارد(۸۲).

دیگر از مشاهیر علمی ابوبکر محمد بن عزیز السجستانی صاحب غریب القرآن است که در حدود (۳۸۰ هـ) میزیست(۸۳).

دیگر از ستارگان درخشان اسمان زرنج الحکیم ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی است، مؤلف صوان الحکمه و غیره که اکثر آن در معقول است مثلاً اقتصاص طرق الفضایل و رساله فی المحرث الاول(۸۴)، این عالم بزرگوار در حدود ۳۷۰ هـ در بغداد حیات داشت. المقاله فی الاجرام العلویه و رساله فی الکمال الخاص بنوع الانسان نیز از آثار اوست(۸۵).

خلاصه : مشاهیر علمی و اداری و حربی این شهر خیلی زیاد بوده و محتاج تدقیق و کنجکاوی جداگانه ایست، درینجا مختصراً با شهر مشاهیر اشارت شد، کسانیکه بخواهند مفصلاً بشناسند بتاریخ سیستان مخصوصاً صفحه ۱۸ و کتب دیگر تاریخ و رجال رجوع فرمایند(۸۶).



## مأخذ:

- ضبط نامهای مختلف این منطقه قرار ذیل است: کتیبه داریوش : زرنگ، هردودت: سرنگن، ساگارتی، سترابن: درنگیانا، ایزیدر، درنگیانا، ساکاتین، آمی یان : درینگیانا، اوستا : تومنت.
- فتوح البلدان ص ۴۰۱ - ۴۰۸ والکامل ج ۳ ص ۵۰.
- معجم البلدان، ص ۳۸۵، ج ۴.
- تاریخ سیستان ص ۱۱.
- کتاب الخراج، ص ۲۶۵ - ۳۴۲.
- المسالک والممالک، ۵۰ - ۵۶.
- منتخبات قانون مسعودی، ص ۲۸.
- تحدید نهايات الاماکن تصحیح مسافات المساکن، ص ۲۹۱.
- تقویم البلدان، ص ۳۴۰.
- اشکال العالم قلمی، ۶۳.
- تاریخ سیستان، ص ۲۰۰.
- تاریخ سیستان، ص ۲۳۳، طبری، ج ۳، ص ۱۸۸۳ - ۱۹۳۱.
- طبری، ج ۳، ص ۲۲۰۸.
- زین الاخبار گردیزی، ص ۲۴.
- گزیده، ص ۳۸۲.
- تاریخ یمینی العتبی، ص ۱۵۱.
- گردیزی، ص ۶۷ العتبی ص ۱۶۸.
- تاریخ سیستان، ص ۳۵۴.
- تاریخ سیستان، ص ۳۹۹.
- ابن خردادبه، ص ۵۰.
- تقویم البلدان، ص ۵۹.
- اشکال العالم، خطی، ص ۶۶.
- المسالک والممالک، ابو حوقل.
- حدود العالم، ص ۶۳.
- تاریخ سیستان، ص ۱۱.
- اشکال العالم، ص ۶۳.
- اصطخری، ص ۲۳۹.
- اشکال، ص ۶۳، اصطخری، ص ۲۳۹.
- تاریخ سیستان، ص ۱۷۵.
- تاریخ سیستان، ص ۳۳۵.
- اشکال، ص ۶۳، تاریخ سیستان، ۱۵۹.
- اصطخری، ص ۲۳۹.
- تاریخ سیستان، ص ۲۹.

- تاریخ سیستان، ص ۳۴۸.  
اشکال، ص ۶۳.  
طبقات، ص ۱۰۸.  
تقویم البلدان، ص ۳۴۲.  
اشکال، ص ۶۳.  
اشکال، ص ۶۳.  
اشکال، ص ۶۳.  
تاریخ سیستان، ص ۱۲۵.  
تاریخ سیستان، ص ۳۷۸.  
اشکال، ص ۶۳.  
تقویم البلدان، ص ۳۴۲.  
تاریخ سیستان، ص ۳۹۳.  
تاریخ سیستان، ص ۳۱۳.  
المسالك والممالك اصطخری، ص ۲۴۱.  
تاریخ سیستان، ص ۱۹۶.  
تاریخ سیستان، ص ۱۹۸.  
تاریخ سیستان، ص ۳۶۷ - ۳۵۶.  
اشکال، ص ۶۳.  
تاریخ سیستان، ص ۳۸۰.  
تاریخ سیستان، ص ۱۰۱.  
تاریخ سیستان، ص ۱۹۱ - ۱۹۶.  
تاریخ سیستان، ص ۱۹۱ - ۱۹۰.  
تاریخ سیستان، ص ۱۹۶.  
اشکال، ص ۶۳، اصطخری، ص ۲۴۱.  
تاریخ سیستان، ص ۲۶۵ - ۱۸۸.  
اصطخری، ص ۲۴۱.  
اشکال، ص ۶۳.  
تاریخ سیستان، ص ۲۸۲.  
تاریخ سیستان، ص ۳۳۵ - ۳۴۴ - ۳۸۲ و غیره.  
تاریخ سیستان، ص ۲۰ - ۳۹۶.  
تاریخ سیستان، ص ۳۲۶.  
تاریخ سیستان، ص ۳۷۹.  
تاریخ سیستان، ص ۲۶۵.  
تاریخ سیستان، ص ۳۶۵.  
حاشیه تاریخ سیستان، ص ۲۱.

- فتوح البلدان، ص ٤٠١.
- فتوح البلدان، ص ٤٠٠.
- تاريخ سيستان، ص ١٤٠ - ١٩٥.
- تاريخ سيستان، ص ١٥٧ - ٢٩٧.
- تاريخ سيستان، ص ١٧٩.
- تاريخ سيستان، ص ١٩٨.
- تاريخ سيستان، ص ٢٩٧ - ٣٧٧.
- تاريخ سيستان، ص ٣٥٤.
- تاريخ سيستان، ص ٣٢٦ - ٤٠٣ - ٣٧٦ - ٣٩٨ - ٣٨٨ - ٤٠١ - ٢٩٨ - ٣٥٥ - ٢٥ - ٢٠٢ - ٣٧٦ - ٣٢٦.
- تاريخ سيستان، ص ٤٠٤.
- تقويم البلدان، ص ٣٤٢.
- قاموس الاعلام زرکلی، ص ٩٦٦.
- تيسير الوصول، ج ١، ص ٨.
- تاريخ الحديث، ص ٢٨٩.
- اتقان سيوطي.
- تتمة صوان الحكمة، ص ٧٤.
- فهرست كتيخانه رامپور.
- مجلة آريانا، سال ١٣٢٣ ش، شماره پنجم، ص ١ - ١٠.